

فراخوان



موسسه فرهنگی و هنری پی‌په سرای هنر

اولین مسابقه عکس تخصصی جاذبه های تاریخی ، فرهنگی و طبیعی استان هرمزگان بندر عباس ۲۸ اردیبهشت ۸۶

سازمان میراث فرهنگی ، صنایع دستی و گردشگری استان هرمزگان با همکاری موسسه فرهنگی هنری پی‌په سرای هنر به مناسبت روز جهانی موزه اقدام به برگزاری مسابقه تخصصی عکس می نماید.

اهداف:
۱-توجه به میراث فرهنگی ودیرینه این سرزمین پهناور که بخش قابل توجهی از میراث بشری است وبهم استان هرمزگان نیز در تشکیل وتکوین آن در قالب عکس های عرضه شده ۲-معرفی آثار فرهنگی،تاریخی وجسم اندازهای طبیعی استان از نگاه عکاسان ۳-توجه عکاسان بویژه عکاسان جوان به مقوله جاذبه های فرهنگی، تاریخی وطبیعی ۴- برگزاری نمایشگاهی از عکس های برگزیده هیات داوران.

موضوع :
۱- بخش اول : جاذبه های فرهنگی، تاریخی وطبیعی استان ۲- بخش دوم:عکس های قدیمی مربوط به گذشته استان

گاهشمار :

آخرین مهلت ارسال آثار به دبیر خانه ۸۶/۲/۲۸ (روز جهانی موزه)
انتخاب و داوری ۲۹ و ۳۰/۲/۸۶
زمان برگزاری نمایشگاه ۸۶/۲/۲۳ (ساروز فتح خروشر)
اختتامیه واهدای جوایز ۸۶/۳/۷ (ساروز افتتاح اولین دوره مجلس)

نشانی دبیر خانه : بندر عباس- بلوار دانشگاه -بلوار شهید مصطفی خمینی -سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی وگردشگری استان هرمزگان، معاونت گردشگری وامور فرهنگی -طبقه دوم -تلفن:۰۹۲-۶۶۷۹۴۸۹۶
شرایط شرکت :
۱- شرکت همگان در این مسابقه آزاد است ۲- هر عکاس می تواند حداکثر ۱۰ عکس بصورت تک عکس ویا مجموعه عکس با موضوع مشخص شده به دبیر خانه ارسال نماید ۳- ارسال اثر به منزله قبول مالکیت واصالت آن تلقی می شود ۴- به ازای هر عکس راه یافته به نمایشگاه مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ ریال از طرف سازمان به عکس تقدیم می گردد ۵- عکسهای ارسالی اعم از آتالوک ودیجیتال بصورت سیاه وسفید یا رنگی بدون قاب وباسپار تو باشد ۶- عکس های دیجیتالی می بایست علاوه بر نسخه چاپی بر روی سی دی بازولوشن ۳۰۰ دی پی آی وبافرم TIF۴۸۰x۳۲۰ به دبیر خانه ارسال گردد ۷- اندازه عکس هادرباعده ۳۰x۴۵ پذیرفته می شود ۸- عکس های بخش دوم مسابقه شامل قطع واندازه مشخص نمی باشد (آزاد) ۹- از میان آثار ارسالی علاوه بر عکس های برتر ، یک عکس بعنوان (عکس ویژه) توسط هیات داوران انتخاب خواهد شد ۱۰- تکمیل فرم های شماره یک ودواالزامی می باشد ۱۱- سازمان مجاز به استفاده از عکس های انتخابی وراه یافته به نمایشگاه در نشریات ،کتب وسایر اقلام تولیدی خود یا قید نام عکاس می باشد ۱۲- تصمیم گیری در باره مسائل پیش بینی نشده به عهده برگزار کننده است.

نُوعه : فرم شماره یک را پس از تکمیل پشت پاکت حاوی عکس با عکس هابجسانبند.

نُوعه : فرم شماره دورا به تعداد هر عکس به طور جداگانه تکمیل وپشت هر عکس بچسباند.

فرم شماره یک	فرم شماره دو
تعداد عکس های ارسالی	تک عکس ☐ مجموعه ☐ شماره عکس ☐
نام نام خانوادگی	بخش اول ☐ بخش دوم ☐
تاریخ تولد // ۱۳ شغل:	عنوان عکس
تلفن:	تاریخ عکاسی
نشانی پستی اکدپستی:	محل عکاسی
در این قسمت چیزی ننویسد	در این قسمت چیزی ننویسد
کد:	کد:

جوایز

■ بخش اول	■ بخش دوم
نفر اول ۱۵۰۰/۰۰۰ ریال	نفر اول ۱۵۰۰/۰۰۰ ریال
نفر دوم ۱۰۰۰/۰۰۰ ریال	نفر دوم ۱۰۰۰/۰۰۰ ریال
نفر سوم ۵۰۰/۰۰۰ ریال	نفر سوم ۵۰۰/۰۰۰ ریال
✓ جایزه عکس ویژه ۲۰۰/۰۰۰ ریال	

* "سویا"بخورید، لاغر شوید! *



بسیاری از افرادی که به چاقی مغرط مبتلایند و از اضافه وزن رنج می برند، انواع روشها و رژیمهای لاغری را امتحان می کنند، اما در اغلب مواقع به توفیقی دست نمی یابند و قطر و وزن چربیهای اضافی بدن شان کاهش نمی یابد . با این حال در خیلی از موارد راه حل یک مشکل به ظاهر سخت و غیرقابل حل، بسیار آسان بوده و درست جلوی چشم است و چیزی که در ظاهر بی ارزش به نظر می آید کلید حل معما و مشکل است و اگر دچار اضافه وزن هستید می توانید با مصرف سویا بر این مشکل غلبه کنید . محققان نشان داده اند زمانی که مصرف سویا افزایش می یابد، وزن نیز کاهش پیدا می کند، تحقیق جدیدی در دانشگاه ایلینویز می تواند به دانشمندان در درک این مسأله کمک کند که کاهش وزن ناشی از مصرف سویا چگونه رخ می دهد و آیا کاهش وزن با استفاده از سویا پایه علمی دارد یا خیر .

الویرا وود میرا* استادیار رشته علوم غذایی و تغذیه دانشگاه ایلینویز در خصوص این تحقیق گفته است در مقایسه با آزمایشهای انجام شده روی پروتئین سویا مشخص شد هیدرولیز این پروتئین ها می تواند برای کاهش وزن بسیار مفید باشد، چون تجزیه آبی این پروتئین ها باعث می شود همانند هورمون لپتین در بدن عمل کنند . لپتین هورمونی است که در بافتهای چربی بدن تولید می شود تا روی گیرنده های مغز اثر کند .

حجرت

شوهر "تنوع طلب" نمی خواهیم...اما

◀ مشاور گفت :خب،اگر شوهرت تنوع طلب باشه و بخواهد هر دو -سه ماه تمام وسایل زندگیشو عوض کنه و این تنوع طلبیش باعث بشه که بخواهد همسرش رو هم هر دوسه ماه عوض کنه...

.....

نگاه می کنم ؛ حرص می خورم که چرا با رضا ازدواج کردم، همین ثریا دختر خالم، شوهرش هر ماه دکوراسیون و مبلمان آپارتمانشان را تغییر می ده ،با مد روز زندگی می کنه به محض اینکه اولین مدل وارد بازار شد فرداش اونو داخل خونه ثریا می بینم،شوهرش هم که چشمیهایشا زندگیمان را تلخ کرد،دیگر نمی تدم چه کاری باید انجام دهم . به زور اورا راضی کردم که پیش مشاور خانواده بیاید. حالا هم انتظار دارم شما برای مشکلمان راه حل جلوی یامان بگذارید.

این مطالب را رضا به مشاور خانواده گفت. تهمنه ،همسرش بیرون از اتاق نشسته ومنتظر است تا بعد از رضاپیش مشاور برود ؛زیرا خانم مشاوره به آنها گفته یکی یکی بیایند تا او نشونده مشکلمان باشد. بعد از رضا،تهمنه وارد اتاق شد و رضا بیرون منتظر نشست.

مشاور رو به تهمنه کرد و گفت: بگو ببینم:موضوع چیه؟چه مسئله ای باعث شده که به مشاور خانواده مراجعه کنی ؟ تهمنه گفت :آخه،چی بگم وقتی به اطرافم نگاه می کنم ؛ حرص می خورم که چرا با

رضا ازدواج کردم، همین ثریا دختر خالم، شوهرش هر ماه دکوراسیون و مبلمان آپارتمانشان را تغییر می ده ،با مد روز زندگی می کنه به محض اینکه اولین مدل وارد بازار شد فرداش اونو داخل خونه ثریا می بینم،شوهرش هم که چشمیهایشا زندگیمان را تلخ کرد،دیگر نمی تدم چه کاری باید انجام دهم . به زور اورا راضی کردم که پیش مشاور خانواده بیاید. حالا هم انتظار دارم شما برای مشکلمان راه حل جلوی یامان بگذارید.

این مطالب را رضا به مشاور خانواده گفت. تهمنه ،همسرش بیرون از اتاق نشسته ومنتظر است تا بعد از رضاپیش مشاور برود ؛زیرا خانم مشاوره به آنها گفته یکی یکی بیایند تا او نشونده مشکلمان باشد. بعد از رضا،تهمنه وارد اتاق شد و رضا بیرون منتظر نشست.

مشاور رو به تهمنه کرد و گفت: بگو ببینم:موضوع چیه؟چه مسئله ای باعث شده که به مشاور خانواده مراجعه کنی ؟ تهمنه گفت :آخه،چی بگم وقتی به اطرافم نگاه می کنم ؛ حرص می خورم که چرا با رضا ازدواج کردم، همین ثریا دختر خالم، شوهرش هر ماه دکوراسیون و مبلمان آپارتمانشان را تغییر می ده ،با مد روز زندگی می کنه به محض اینکه اولین مدل وارد بازار شد فرداش اونو داخل خونه ثریا می بینم،شوهرش هم که چشمیهایشا زندگیمان را تلخ کرد،دیگر نمی تدم چه کاری باید انجام دهم . به زور اورا راضی کردم که پیش مشاور خانواده بیاید. حالا هم انتظار دارم شما برای مشکلمان راه حل جلوی یامان بگذارید.

این مطالب را رضا به مشاور خانواده گفت. تهمنه ،همسرش بیرون از اتاق نشسته ومنتظر است تا بعد از رضاپیش مشاور برود ؛زیرا خانم مشاوره به آنها گفته یکی یکی بیایند تا او نشونده مشکلمان باشد. بعد از رضا،تهمنه وارد اتاق شد و رضا بیرون منتظر نشست.

مشاور رو به تهمنه کرد و گفت: بگو ببینم:موضوع چیه؟چه مسئله ای باعث شده که به مشاور خانواده مراجعه کنی ؟ تهمنه گفت :آخه،چی بگم وقتی به اطرافم نگاه می کنم ؛ حرص می خورم که چرا با رضا ازدواج کردم، همین ثریا دختر خالم، شوهرش هر ماه دکوراسیون و مبلمان آپارتمانشان را تغییر می ده ،با مد روز زندگی می کنه به محض اینکه اولین مدل وارد بازار شد فرداش اونو داخل خونه ثریا می بینم،شوهرش هم که چشمیهایشا زندگیمان را تلخ کرد،دیگر نمی تدم چه کاری باید انجام دهم . به زور اورا راضی کردم که پیش مشاور خانواده بیاید. حالا هم انتظار دارم شما برای مشکلمان راه حل جلوی یامان بگذارید.

این مطالب را رضا به مشاور خانواده گفت. تهمنه ،همسرش بیرون از اتاق نشسته ومنتظر است تا بعد از رضاپیش مشاور برود ؛زیرا خانم مشاوره به آنها گفته یکی یکی بیایند تا او نشونده مشکلمان باشد. بعد از رضا،تهمنه وارد اتاق شد و رضا بیرون منتظر نشست.

مشاور رو به تهمنه کرد و گفت: بگو ببینم:موضوع چیه؟چه مسئله ای باعث شده که به مشاور خانواده مراجعه کنی ؟ تهمنه گفت :آخه،چی بگم وقتی به اطرافم نگاه می کنم ؛ حرص می خورم که چرا با رضا ازدواج کردم، همین ثریا دختر خالم، شوهرش هر ماه دکوراسیون و مبلمان آپارتمانشان را تغییر می ده ،با مد روز زندگی می کنه به محض اینکه اولین مدل وارد بازار شد فرداش اونو داخل خونه ثریا می بینم،شوهرش هم که چشمیهایشا زندگیمان را تلخ کرد،دیگر نمی تدم چه کاری باید انجام دهم . به زور اورا راضی کردم که پیش مشاور خانواده بیاید. حالا هم انتظار دارم شما برای مشکلمان راه حل جلوی یامان بگذارید.

این مطالب را رضا به مشاور خانواده گفت. تهمنه ،همسرش بیرون از اتاق نشسته ومنتظر است تا بعد از رضاپیش مشاور برود ؛زیرا خانم مشاوره به آنها گفته یکی یکی بیایند تا او نشونده مشکلمان باشد. بعد از رضا،تهمنه وارد اتاق شد و رضا بیرون منتظر نشست.

۵

شنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶

برابر با ۲ جمادی الاول ۱۴۲۸



آرشبو

و داشت وتصمیم خود راگرفت .رضا و تهمنه از مشاور بخاطر مشاوره ارزشمندش خداحافظی کردند وبایدی تازه نسبت به زندگی ،به خانه برگشتند وتصمیم گرفتند عاقلانه فکر کنند وبا چشم هم چمنی زندگی نکنند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

ودوسال من کم کم با حقوقی که می گرفتم

خانه و زندگی مستقلی درست کردم و از اتاق تاجی خانم به اتاق خودم رفتم ،اتاقی که در همان خانه مستاجری گرفته بودم .

فرش قسطی خریدم ،رادبو وسایل آشپز خانه تهیه کردم اما چون بیشتر روزهای ماه را درپروورشگاه میگذرانیدم بندرت اتفاق می افتاد که صدای رادیوی خود را بشنوم وبا وسائلی که داشتم غذا بپزم .

سال پنجاه ویک رسید ،واخر تابستان بود کارمند ی به پرورشگاه آمد او یک پزشکیار بود ودر بهداری کار می کرد . جوان برانزده وبا شخصیتی بود بعدها فهمیدم که از خانواده محترم واصیلی است. خانواده ای که چندین پزشک و مهندس از آن بر خاسته بود ولی (مسعود) چون کمتر به درس علاقه داشت پزشکیار شده بود من با مسعود آشنا شد .او از رفتار و کردار من خوشش آمده بود و من هم از او . این دفعه دیگر اجبار در کار نبود ورئیس و ناظم آموزشگاه مرا نمی توانستند مجبور کنند که مردی را دوست داشته باشم وباید با او ازدواج کنم .

من و مسعود با هم آشنا شدیم و سرانجام اعتراض کردیم که همدیگر را دوست داریم و مسعود مادرش را به پرورشگاه آورد ومرا با او آشنا کرد ،پدر مسعود ساکن شهرستان بود ومن او را ندیده بودم ولی او کتبا موافقتش را اعلام داشته بود مسعود و مادرش از من خواستگاری کردند ولی آقای آشنای تاشناس که دارم با تو سرگذشت دردناک زندگیم را بازگو می کنم من عاشق مسعود هستم و او نیز دیوانه وار مرا دوست دارد اما نمی داند چه کنم . من شوهر دارم .

محمود دریدر بدنبال من می گردد شنیده ام قسم خورده که اگر مرا بیابد با دست خودش خفه ام می کند . او همه زندگیش را از دست داده ،رینب او را گذاشته ورفته وچه روی دستش مانده .

خانه اش را فروخته و به طلبکاران داده و فعلا در یک اتاق نمور زندگی می کند ان راهزنها ی مهربان نیز از گردش پراکنده شده وبه شهرستان رفته اند ،دانی وزن دانی وفرزندانش نیز نامی از او نمی برند .

همه فراموشش کرده اند و محمود ناگزیر گفتم در خانه ای کار می کردم چون نسبت به رفتم رفته رفته از آن خانه دور وبه اینجا آمدم که شغلی بگیرم وبکاری بکنم در آنجا بودم و استراحت او بود اسم او که تاجی بود مرا بخانه خودش برد .

سه روز آنجا بودم و استراحت کردم تا بهبود یافتم زیرا به شدت سرما خورده بودم وبه استخوان درد مبتلا شده بودم . تاجی خانم از من پرستاری وبپذیرایی کرد . روز چهارم همراه او به پرورشگاه رفتم وتاجی خانم قیلا با رئیس صحبت کرده و آنچه را از زبان من شنیده بود باز گو کرده به او گفتم که جا ومکان ندارم و اگر شب فرارسیدنچارم درکوچه فومبم ،آنروز روز من گشدم ویا شکایت می کند وبه زندان محکوم می شوم چون از خانه او نمی داند .

فرشته خانم عزیز بسیار متشکرم که سرگذشت خود را برام بازگو کردی و تانرا با فکس ونامه که بدفتر روزنامه ارسال می کنند شما را راهنمایی کنند . فرشته خانم عزیز خدا بزرگ است مهربان است، به او متوسل شوید ،از او بخواهید و اوست که شما را راهنما خواهد بود . انشا ...ا

.....

.....

.....

.....